

اسماء حسنی
۸۲، ۹، ۶۰

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۵۸۵

تقریر از هیئت نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	تقریر از هیئت نمایندگان مردم
مؤلف	سید حسین شیرازی
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۵۸۵



مجلس شورای اسلامی

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۷۵۰

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۱۸۵۸۵

۱۸۵۸۵
۲۰۹۷۵۰



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

ترجمه روزنامهجات هند

صورت تحریر کی از علما

و دانشوران است

که در باب علم اعمیل

نوشته

بمطلب برای عموم امانی و بنا بظهور اینست که هر کس که
امانی آن خود را متذکر ساخت از علم با عمل بوده است و از طفیل
علم ترقی حاصل کرده و صاحب اسم و رسم میشود امانی اروپا
مدت زمانی است که از جمله ملل متقدمه بشمارند لیکن اینهمه فضل و کمال
و تمدن بظایفه از طفیل علم بوده و الا امانی فرنگ در زمینه ساله
بالمره در جزو حشبان محسوب میشود یعنی هیچ چه با طریقه معاش
و خورون و آسایش خود کمال نداشتند و بعضی خانه های
کبیری بر سر درختان مسکن و مانا داشتند و باسک و کریمه
بودند و مانند مرغان و طوطیان صحرا برای آسایش خود بر شاخ

درختان آسایشگاه میساختند و درختهای خیلی کهن سال قوی را
برشش می نمودند و آنها را شفا و پشویای خود می پنداشتند فی الواقع
از جمله جانوران معطره جنگلهای آندیا محبوب میشدند و برای ستر
عورت خود لباسی و نه برای نشستن خود این نتیجه های تجارت
نه حکومتی و نه رعیتی و نه سبک معاشرت و نه بر خور
میداشتند و نه از سلیقه دید و باز دید و وقف بودند از وضع
مدارات آگاه بودند و نه این نحو با مقید یقین وقت و نه این
ساخته های قیمتی و نه این رعب و سیاست در میان بود
تا آنکه امانی از مینه الکبری از خوش بختی و سر نوشت خوبی
که داشتند خود را بمیان جنگلهای آندیا رسانیدند
و علوم خود را در آنجا وسعت دادند و در حین تعلیم و تعلم بظایفه
هم اندک تادیب نمودند و مدارس و ارباب علوم و فنون در آنجا
حکم کردند و متذکر جانش تمدن طلوع کرد و شب ظلمانی بهت
از میان ایشان بر طرف شد و گاه بهای شکسته و خور و شد

بکاسه ای قیمتی تبدیل گردید بلکه صدی صغیرا همای آیین بلند شد
 برای رسانیدن اخبارات و مطالب خوب چنانچه ناوایر باشند و چیز
 نگذشت که این مخبره را ترقی داد و به سیم نگراف کشیده شد پس از
 آن برای ترقی قوه عقیده مردمان و کثرت کتب عقیده باط و کارخانه
 انطباق را ایجاد نمود و انواع و اقسام اخبار و رساله از انطباقه مایرون
 آمد و تحریک علم حاصل گردید بنا بر عیسی که از اند چنانکه بکلیه ما از
 عمل کردن بآن علم درجه رسیدند که یک قسمت از دنیا را مالک گردیدند
 و در مشرق و مغرب عالم کوس اقبال آنها را گوید مذخیری از کثرت آن
 دنیا را دلیل و مضمحل ساختند - غرض اصلی اینست که تمام این کارها و
 ترقیات از طفیل علم بعمل بوده است که آنرا از سبب نامرکشته اند و بعضی از
 جهان علم را درجه اول عقیده میدانند از همین علم است که انواع و اقسام
 چرخها و آلات متحرکه اختراع گردید چنانکه کار یکساله را بنوبه آن چرخ
 و اسباب در یکماه عمل میاورند و برای انجام هر جزئیات خود حتی
 الامکان یک آلت متحرکه و یک چرخ اختراع نمودند و همان کاری که از دیرباز

بعمل میآمد از همان آلات حاصل نمودند و یکی از اخبارات و کتب
 دیده شد که یک زراعی از یک حریف زمین بیت و پنجاه و نه
 سبب زمین را بر زمین آورد و بود که هر یکی تقریباً از یک چارک ارض
 سرایران کمتر شود از همین مطلب مفهوم میشود که مالی بکلید از علم
 با عمل درجه کمال را تا چه اندازه رسانیده اند و چه فایده حاصل
 نموده اند و همین است حالت سایر صنعتگران فرنگ از تحصیل
 اینکار و خیاط و غیره که بسبب پیشه و حرفه خود را بنوبه آلات متحرکه
 با نهایت زیب و زینت سرانجام داد و نوایید و حیرت حاصل نمایند
 مقصود آنکه مالی بکلید بود بطه علم با عمل که با از عدم بوجود آمدند
 لیکن بسیار آتشف و اندوه بعضی مالک روی زمین که زمین را
 مالی آنها بخوبی ترقی نمودند که خود را از درجه حیوانیت به مرتبه انسان
 کامل رسانیدند بر خلاف بعضی از مالک روی زمین یک چرخ
 برای خود رنجیدند بطریقیکه ذخایر غلای ماضیه خود را با خاک یکسان
 نمودند شرفیت انسانیت و لیاقت و شایستگی بالمره آنها را

و دواعی که در علم و هنر و صنعت و فلاح و عجب و از برای ایشان
استغفار نمود بطریق خواب غفلت ایشان را در بر بود که پس از
هزار و سیصد سال تازه بخت ایشان را مساعدت کرده است
با این نحو که از هزار و پانصد سال و نه هزار میل فاصله بعضی از ایشانند
معاصرین قوم باین ایشان آمده و رشحات علم را بر روی ایشان
میریزد با وجود این از چندیت که معاصرین نموده بقضای سخت
از روی غم و اندوه و خشکان خواب غفلت را حرکت میدهد
لیکن بطریق خواب بر اینها غلبه کرده است که هلاچتمای خود را
باز نمیکنند و خود را باین رحمت و یتیمای ظاهری مقیدند
درین وسوسه های نرم خواب غفلت را عینیت میدهند چاره
معاصرین بخوار از آن منبع کواری علم رشحات آب سرد بر روی
ایشان میریزند لیکن وقتی که بروی عمل با آن علم شامل شود
هیچ اثری مترتب نخواهد شد پیشه و ران بختان از پرتو
ایشان منافع بی پایان حاصل کرده میکنند لیکن هنوز مطلقاً

بخود نموده اند و اگر رسم بیابند چه فایده خواهد بود بزرگ
در صورتی که مجال آنها خواهد داشت که بدست خود تضایع را بعمل
آورند لیکن چه حاصل برای ماضی تا نصف ندارند و در فکر مستقبل
نیز نیستند اوقات شریف خود را بی حاصل بقیع میمانند
الغرض علوم ایشان کامل نخواهد شد مادامیکه بعمل کردن ایشان
عادی ایشان نشود - امالی بکلیس که ترقیات خود را باین
پایه رسانند عده باعث آن عمل کردن معلوم بود زیرا که بجهت
خواندن بر آن عمل نموند و آنچه را برای اعیان مشاهده کردند بکنند
او پی بردند با سوسه ها و استخوان ترقی کرده و اختراع
اشیا عجیبه حبلی ایشان گردید علاوه بر اینکه بعضی از امالی
حاکم این عادت محروم میشد ضایع و اختراعات عجیبه
امالی فرنگ را از جمله کرامات و خارق عادات می پندارند چنانکه
بعضی از امالی هندوستان از روی جهالت صنایع امالی فرنگ را
پرستش می نمایند سبب اینجه جهالت آسمان علم معین است که با

و اسطه ایضا بقه مخترع ضایع عجبیه بنمود بلکه اگر چیزی تازه ترش
کنند از روی تقلید ضایع امالی فرنگ است .

ای خیرخواهان مملکت چنانکه ساختن و یوار تعلیم نماید برای
رضای خداست آنرا هم تعلیم کنید و آلا این دیوار بیفاید
خواهد بود - اگر مردمان را به تعلیم علوم و مطالعه کتب تشویق
نمایند پس آنها را بعل کردن مانع و اوارید .

بار خدا یا پرورش دهندگان امالی مملکت ما را توفیق و عسر
جای و یدعیات بفرماتا افشا دکان وادی جهالت را اگر در آب
ظلمت بر مانند آیین ثم آیین

توصیف و تشنگان فرنگ ازین اسلام

شرح مطور و زویل را در جواب طیس نگلیسی نوشته اند .
صاحب من - چون صاحب روزنامه لندن طیس یک از بنگل
نمایی در روزنامه خود افشا داده بود و صاحب روزنامه نو فشان
هم آنها را مضمون البعدینا ورج روزنامه خود نموده و گویا بمطلب را هم

باعث خرد داشته است لهذا لازم دانستم که محلی در جواب هر دو
صاحبان روزنامه بنویسم مستغنی است حرفا بحرف و برج خبر
کوه نور نیاسید .

اولا بمطلب واضح است که در هر مملکتی که چند نفر از مذهب اسلام رفته
و سکونت اختیار کرده اند از کلمات خود باعث غفلت شده بلکه
نوعی آنها باعث روشنائی آنجا گردیده اند کی از روی انصاف
و عدل ملاحظه نمایند که قبل از ظهور اسلام ممالک عرب در چه حالت
بود و بجهت سختیها گرفتار بودند پس از ظهور اسلام مدت زمانه
نگذشت که علم آنها و مقام عالم آنها را بیست ملت اسلام اهل دنیا
بدو قسم از وادی ظلمت رسانیده و براه راست هدایت کردند اول
آئین مذسبی و دیگر طریقه و نبوی که آن قادر مطلق و احد احد یک
پشته نبوی باسلام کریمت فرموده که آنها را از وادی ظلمت بدریا
نور رسانیده و از پر تو آنها تمام اسل و نیا بهرمند گردیدند .

برعکس مذهب اسلام مذسب علیویان است که چند نفر از آن ظهور

رسیده است چنانکه دیده میشود که احوال و در حالک اروپا چه قدر
از ملایحه و و تهریه و تکرر و جب الوجود زیاده است و در حالک
ایمان و شهر لندن و برلین چه قدر مدرسه برای همین مطلب
بر پا کرده که اطفال را تعلیم نمایند که خدا فی میت و دینی نخواهد
بود و مردم را از بجز نور بودی خلقت میافکنند .
لیکن از دوستان و مردمان مسیحی من که امانی اروپا است نقل نمائید
که اکنون در فرنگستان بعضی اینکه مردمان را به نیکی و سعادت
بخوانند بر عکس بنیاد و بن حضرت عیسی بسیارست و بدینسانند
و بیسج آبادی و در فرنگستان میت کثرت از مسکین و ات با بر عیال
باشد - یکی از روزنامهجات مشهوره لندن موسوم به پامال گار
نویسد که وقتیکه ما ما بن محمدی و عیسوی را مطابق بنماییم
معلوم میشود که مسلمانان مذہب خود را در احق و خدا پرستی چه قدر
سختی داده اند پس بچشم انصاف باید دید که هم مذہبان ما در و
اسلام چه طلبها میکنند از امور دنیوی اسلام هم فایده مائی

بهم و نیاز رسیده است خاصه بر امانی اروپا که آنها از خلقت ما آوده
و راه روشن بایشان تعلیم نمودند چنانکه یکی از هم مذہبان ایشان میگوید
پیشتر ندانیدم مدرسه علم تواریخ ملک فرانسه بود و حتی مسلمانان
مذہب که اهل اسلام بدون سنگ و شبیه تعلیم و استاد اول کمال
اروپا میباشند زیرا که بفرقه یک سببی برای امور دنیوی و دینیست
خود فراهم آورده اند که عشری از ایشان آن دو کتب تواریخ مایافت
بمؤد - ملت اسلام است که ما را طیفه زندگانی آمیزت و صنعت
و حرفه خود را از هر قسم بدرجه کمال رسانید . فضیاحت و بلغای
اسلامند که کلمات و سخنان تازه ایجاد کرده اند و بوجه آن بقدر
فضیلت ایشان ظاهر شده است که تاکنون برای ما آنقدر و لیت
و آن قوه حاصل نکرده است که ما با مسلمانان مقابل کنیم و فیکه علوم
غریبه مانند علمی و طب و تاریخ و ترکیب ادویات و علم فضا
و غیره بدست اسلام افشا و مشار الیهم نجوی این علوم را تکمیل کردند که تمام
اهل دنیا از ایشان منتفع گردیدند طوائف عرب تاکنون از هر حیثیت

منبع جمیع علم و فضل و کمال ما امانی اروپا میباشد
 بقول یکی از دانشمندان المان موسوم به کسندر بلت میگوید که
 خداوند جل و علاه صل شجره اسلام را بنویسده در درخت ایجا و کرده
 که بواسطه آن علوم و فنون و اسباب تمدن را جمیع اهل دنیا برساند
 چنانکه از کناره وادی فرات الی بر عظم اسپانیا آغوشم پاشیده است
 امانی روم که در علم تمدن خود را بدرجه کمال رسانیده اند بفرجه قبول آن
 از مسلمانان بوده است حالیکه اسلام در هر مملکتی که قدم گذارد مذبری
 امانی آن بلد سو و مسند بوده شروع با تشر زبان و علم و تهذیب
 اخلاق خود نموده علمای عرب از حقیقت کمالات علیه و فنون کبیه
 برای ما ما معلم و استاد هستند
 صاحب تاریخ و روی که از تصنیفات وزیر عظم مملکت فرانسه است
 در تاریخ خود مینویسد که در ازمنه سلف ما امانی اروپا
 مدرسه های تنادی و روانی علمت و جهالت و اله و جبران قدم نزدیم
 که ناکاه و فتنه برای امانی مشرق از طرف اسلام یک شعاعی از نور

علوم ادبیه و فلسفه و علم صناعت و فاجت و غیره بر توان داشت و
 آنها را از وادی علمت نجات داد و از طفیل مسلمانان شرعاً و بجهت
 و سرقه و دیش و قیروان و مصر و فارس و عمان و قطیف
 و غیره مرکز علوم و فنون گردید
 امانی اروپا در ممالک و بلاد مزبور و شاگردی مسلمانان را کرده
 تحصیل علوم نموده با وطن خود پرواز نمودند
 در علوم ریاضی امانی عرب نام آور شد مملکت اسپانیا از فضل
 مسلمانان رقی یافته است چنانکه در شهر قرطبه شصت مسجد
 جامع و پنج مریضخانه و هشتاد مدرسه عامه و نهصد حمام بنا کرده بودند
 زر عسکaran اند بار طریقه کشت و زرع را از عربان آموخته این یک
 مختصر روزنامه بود از نظام مدنی و ترقیات اسلام
 و اما مسلمانان بیک علم و فضل و لیافت و دانشندی خود را از تهذیب
 وادی ناس کش گرفته الی وادی هند و کش و نرو و وسعت دادند
 لطافت و ضیاء کمالات مذکوره ایشان چشمها را جلا میدهند

سرملکتی را که مسلمانان فتح کردند و آنجا با نهایت امانت و دینیت
مهر بردند مالی اروپا و چین فزون متوسطه از ایشان کسب هر
گونه کمالات و علوم و صنایع کرده و مملکت خود برونند
و باز بشنید میر کاظمی میگفت که از جمله اشخاصی است که کتاب
قانون تالیف کرده است و در قانون ۱۱۰ کتاب خود میگوید
که من یقین دارم که مسیحیان کلمات و سخنان اسلام و دین
ایشان را بچشم حقارت و کراهت نظر نمایند لیکن اینفته عیسوی
بدون تعصب مذهبی تحقیق و رسیدگی و عنایه و قانون اهل
اسلام نمایند بر ایشان ظاهر خواهد شد که از دینیکه مذهب اسلام
در دنیا بطور رسیده مدت زمانی نگذشت که هزاران مردمان با علم
و فضل از میان آنها بیرون آمدند و چونکه بر تمام اهل دین تفوق جسته
چنانکه اکثر از علوم مقدسین بوسیله ایشان به ما رسیده است
در توهمین مذهب اسلام مسائل مفیده برای تکمیل اخلاق حسنه
بسیار است پس بعضی از جمال مذهب ما هرگاه مذهبی از دین اسلام

باقی این ایشان بنام خدایی بجا و بیقاعده خواهد بود همچنانکه
محققین مسلمانان در مدت و بن عیسوی کتابها تالیف کرده
که در واقع هر دو بیقاعده است
و نیز در قانون ۱۱۰ کتاب خود میگوید که مالی فرنگ که بحال
بوسیله ترقیات علوم و فنون و ترقیب افواج خود بر مسلمانان کینج
تفوق جسته اند و با نوساط بسیار مشغول و خوشوقت میباشند
و اگر هم بالفرض کسی حالت ترقیات آنها را بشود و محمل است
که گمان کند که در ازمنه سالفه هیچ طایفه باین درجه علوم و فنون
خود را تکمیل نکرده اند برای آنکه بطلب نیز جواب شافی موجود است
لیکن یقین دارم که این جواب اسباب مکرر خاطر سامعین خواهد
بود و آن اینست که گذشته از این ضعیفها بلکه از فوائد حکمت و تجربه
حاصل شده و میشود مانند کارخانجات آهنی و غیره و هیچ شعبه
از علوم و فنونی نیست که مسلمانان آنرا بدرجه کمال نرسانیده باشند
چنانکه اکنون مالی اگر نباشد بر تن و روان علوم نیز خود را تکمیل کردند

و نیز کثیر از قانون نویسان فرنگ موسوم به لایس صاحب
در قانون ۱۱ کتاب خود با آنکه در مقام ایراد بعضی از قوانین
مذہبی اسلام برآمده است چنین غیوب که در زمان بنامیت
علافت جواب زمان خود را مانند سایر مشکلات خود میروند
پایینی که با آنکه بطور جاری سلوک میکردند و در میان خود را
نداده و در خاک دفن میروند و فتنه محمد صاحب معوض شدت
و دین سال طول کشید که همه شجاعت و سخاوت و عدالت
و خدا پرستی و مکارم اخلاق جواب تمام روی زمین در روشن
کرد پس ما دیده و دین تهذیبی همانیم که مذہب اسلام حق الهی
سایر مذہب مستحکم و بحالت اولیه خود باقی و برقرار است بخلاف
سایر مذہب که انواع و اقسام تغییر و تبدلات و آشناسند بهت
و چنان سیر طعاس کار لایس نامی که از جمله علمای فرنگ است
در کتاب قوانین شرعی خود موسوم به لکچر از اون بنویسند
که امامی اسلام که یا از اوئی فطرت خارج شده و بر روشانی و حل

گردیده اند شخصی از مؤلفین فرنگ موسوم به جیمز میکلونیدا
نویسند که ترقی و پیشرفت علوم و فنون امامی ادب مسلمانان
مباشستند پس مقصد را باید برگرداند که پشت و از روی اینست
که علامه طباطبائی هم نویسم و است که علوم و معارف اسلام بر
اقل و بنا چه قدر مضید بوده است و آنچه مد فواید آنها با علم
رسیده است

هرگاه تحقیقات مذکوره فوق بری صاحب روزنامه جنبش
انگلیسی در روزنامه نور عثمانی ملاحظاتی باشد ممکن است کتب تاریخ
ما را هم با بداند که اسلام بهر چه بگوید از ادوات خالف نخواهند
بود و بر ملا جویم گفت که در هر جایی که مسلمان رفته است پیش
بدین امامی آنجا کرده است و نو علم و فنون او انتشار یافته است

تنگون

امام کمال از راه نامه فرید بنسب رنجه رگون نقل می نماید
که قابع نخا رنجه در شهر مندله پای تخت ایران می رسد

که چند روز قبل پادشاه بیمار می شد و چون بملکت برای پادشاه
می‌صرفت یک قرانی تصور کرده بودند و رفع آن قران را بخوا
سومات مفصله و بیل نموده کرده و پادشاه تعجب نمودند و پادشاه
نیز همان دستور عمل نموده است و آن است
که در اول شریع اول است که روز قبل و تمام شرمندگی
و او که فرموده پادشاه و ملکه و میان کوچه و بازار شرمندگی
تمام تمام علی شرمندگی و سواق و کوچه و معبر و این چنین
کرده و بپارچه های الوان در و دیوار زینت داده و بر در و درگاه
یک سرفه سفید نصب کرده و زینت دیگر بوقت سفر پادشاه
میرون آمده و مقدمه ایشان یک دسته فوج پادشاه و خاصه و در
عقب آنها چند رابه توب و پشت سر آن یک فوج سوار و پس از آن
تمام وزاد و صاحبین پادشاه همه با لباسهای فاخر و با انواع
زینتها خود را آراسته و در جلو پادشاه می‌رفتند و از عقب آنها یک
پادشاه و ملکه می‌آمد پس در کوشش و در کوچه و بازار از شرم میروند

تا بکنند و در خانه رسیدند و اینجا یک جهارانی کوچه می‌بود
بود پادشاه و ملکه با بعضی از خواص خود و میان آن گشتی می‌رو
شده و به یکدیگر که در یک تفریحی شرمندگی است پادشاه شرمندگی
پادشاه و ملکه از لباس ساطق میرون آمده و عین لباس فقر
شدند یک سر زده سرخ و غیره که در اینجا بود از شخص و همان یک
و تفریحی بعبیت پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و ملکه آلت و در و درخت کرشمه مانند و بقایان بدر و کردن
سرخ مشغول شدند مدت یک ساعت بدین کار مشغول شده
پس از آن بنزد وزاری خود رجعت نموده تمام سرخ آنرا زده را
از قرار کلی یک رو به بوز و سایرین فروخته که پس از در و
خرمن تسلیم آنها بشود و چنین کرد و آنرا زده را از قرار و نه یک
رو به بشار الهم فروخته شد آنوقت پادشاه و ملکه قدری از بزی
آلات آنرا زده بدست خود می‌نمودند و در نظری که در همان
در او خدا می‌نمودند و مشغول خوردن کردند که فی الفور تمام

وزرا و مہمان دولت و در مقابل پادشاه و ملکہ دست بید
ایستاده عرض کردند کہ ای شخص ما تحت طاعتی و ایم و تہویم
نہ ہر ہای خود پادشاہ قرار دہیم و پادشاہ را الہما خدا قرار دہ
گفتند کہ ما مردمان فقیر و بدبختی ہستیم ما را بہ تحت سلطنت
چہ کار ہست پس از غرور و احتجاج و در آنوقت قبول کرد فی الفور
وزرا در تہان فرزند خنجر از کل و خاک بنا نمودہ پادشاہ و ملکہ را
سر روی آن تخت خالی نشاندند و در آنوقت ہستای اہل ملک
کردند - تا بہین مقام ہستم علی بود کہ تہجیب برای رفع
فرائ تعلیم کردہ بودہ اند تا بپاسہای عتی را از بخت و بیرون کرد
و ملقب بپاس سلطنتی گردیدند و بہان تہال و کنگہ پادشاہی
کہ از شہر بیرون آمدہ بودند و دفعہ وارہ و بارہ سلطنت شدند
تا مہ کار غیبی بد کہ بجز انصاف ہستیم این افعال و اعمال
جزا و ولع و حرکات کوہکانہ چہرہ دیگر فرودست

سوال

فہم محمد احمد کہ دعوی مہدویت نمودہ و او را بنام مہدی
یعنی مہدی و روحی یاد میکنند و بلا و حوالی روسیل
خدیث خیال و ہشتادین و باب بلذیک را متوجہ سوزنا
نمودہ و بہتر مصلحت روزنامہ عبارت از وہابی است
کہ درین ناحیہ واقع میشود و بہر صورت فہم مصلحت روزنامہ
موقوف باطلع جغرافیائی و تاریخی سوال و بلا و وہابی است
کہ میدان جنگ مہدی با عساکر مصر یا قیون کلہیں مشہ
ہوئیدہ نباشد کہ مہدی آلان و رسولان جہی تہکلیت
بکہ اقامتگا او شہر **العیہ** است از ایالت کروخان و کہ
اورا مہدی سوال میکنند کہ آہست کہ کلید امانی افریقہ
منقسم بہ قسمت نمودہ اند یکطرفہ اسودان میگویند یعنی سیاہ
و طایفہ دیگر از جبر و امانی بر برستان میانند طایفہ سیاہ
در تمام نواحی افریقہ سکنی دارند امانی بر برستان در

شمالی این قسیم ساکن و نیست آنها جز از سبب امانی سود
و همه مسلمان باشند بر خلاف طایفه سواد که بسیاری
از آنها بت پرستند چون سلسله شمیدی اجیت بهر مانند
و طایفه آن نواحی نیز سواد مل همه گردید و ایندیکاشن شرح
ذیل مبادرت بنماید

قسیم افریقا از قسیم رومی زمین است جهوت جزائی
بسیار داشته و دانه از قبیل چشمه رودهای معتبر است
بسیاری از زمینی و اماکن و آبها و غیره که بعضی از آنها با قلم
و مت سابعان معتبر با عدوت فرنگ مخصوصا چهارم صلاح
انگلیس که یکی از آنها ابوالمکتن میباشد و دو نفر المان و
یک روس و یک امریکایی و یک پرتوغالی متکشف و معلوم
گشته و باز باید گفت بسیاری از اوضاع و احوال این قسیم
مجهول است اما معلومات آن نیست که بعضی از ملای جزائی
افریقیه را بهفت قسمت منقسم نموده اند قسمت اول را ولایات

حوالی رود نیل یا بلاد سیلیه گویند و آن عبارت است از مصر و
لویه جوش و بعضی ولایات کوچک که با این سرحدت مسیه
مباشند قسمت ثانی بلاد مغرب است که عبارت از جزای کبر
معروف افریقا باشد و برقه و قزاق و تونس و مصر
و الجزیره و کیش مارک و توابع آن و این ایالات را بر سر
نیز گویند قسمت سیم افریقای شرقی است مثل برنگاره
ترقیق در مریک و صوفالاه غیر نامست چهارم افریقای
و طی است شامل سیدین قسمت و سواد حقیقی این قسمت است
قسمت پنجم افریقای غربی است که عبارت از سنگامی و گینه
باشد قسمت ششم افریقای جنوبی است معروف بلاد ریس
و بلاد الکفره و بلاد کافر قسمت هفتم جزیره بعد افریقا باشد
مقصود مسلی از این نگاشتن بقاین میدان مساعه شمیدی و
جزائی سواد حقیقی است اول میدان مساعه شمیدی و اماکن
آن گروان است که در ولایات حوالی رود نیل میباشد و از

محدوده به سناری که یکی از دیات نوب است و از طرف دیگر به
دارفور و در جنوب آن سلسله بیانی است که نوبها در آن سکنت
دارند و این پالت یعنی کروغان است و میانه تا پیل بهین که
یکی از دوشنبه اصلی رود پیل است حاکم نشین و قاعده کروغان
شهر العبد است و سکن متمدنی ازین کروغان چندان حاصل
دست مکر آنها یک در دو طرف پیل پیل واقع شده و بعضی از
خزایر بری آوازی آن که حاصل آنها بدست سکنه کروغان بسیار
پوست و سلمان میباشند تمدن آنها کم و زبانشان عربی
اندا کروغان در تحت بیعت ستار بوده بعد و از فور که آن
نیز از دیات حوالی رود پیل است از آن ملک نمود و رشتند
صیدی محمد علی پاشا کروغان و متفر کرده از مضامین مصر بود
اما **خرطوم** شهرت از ستار در بقای پیل از قریب پیل معین
واقع و از بنای محمد علی پاشای مصر است که در بنای ویرال
قبل بنهر ساخته و آباد کرده و بنجل خرطوم گویند بنهر خرطوم پیل

یعنی رود پیل و از قریب پیل حاصل تمام نواحی سواحل خورا
مثل خرطوم قبل جمع کرده و بنجل مبرسند جمعیت شهر خرطوم است
و سه هزار نفر است و با آنکه در نوبه میباشند از اول بنای آن
امی آلمان از مضامین مصر بوده است اما ونگله و پیل و نقلیه
و اسم یکی از دیات نوبه میباشند و شهر حاکم نشین این حبیب
نیز موسوم به و نقلیه است و این ولایت در طرف پیل رود پیل
واقع و و نقلیه قدم بجای خراب و یکجا آباد است و نقلیه بعد
با قوت حموی گوید و نقلیه بنهم اوله و ناله و قبل بعضی و سکونت
مدینه کیمیه فی بلاد النوبه و بنها منزل ملک علی پاشا
الدیل لها اسوار غالیه مبنیه بالخامره و طول بلاد
النوبه علی الدیل یعنی و نقلیه بنهم دال و فاف و بعضی گفته اند
بفتح دال و فاف و سکون نون شهر یکی است در بلاد نوبه
که پادشاه و بملکت در بنهر مکن دارد و بنهر و ساحل پیل است
و بار و نای عالی دارد که با سنگ ساخته اند و ولایت نوبه

درست دارد و دلیل واقع شده است خلاصه و تفصیل جدید از آنکه
 نیز گویند و فرنگها آنرا تیره و تیره می نامند
اما سوادان قاعده و پای تخت ولایت بجهاد یا بجهت
 که این ولایت نیز یکی از ولایات اربعه تیره می باشد و در بعضی
 بجزایر واقع شده
اما مصوع که فرنگها ما سوه که بند شریک است از جبهه و جزیره
 که در بجزایر واقع شده و بجزیره بندر سیاه تونی دارد بنا
 بر بقایات میدان قتل منهدی سوادان حقیقی است
 اما سوادان حقیقی با تکرار که عبارت است از افریقیه و سلسلی
 و سلسله صحرای کبیر معروف افریقا است که فرنگها ساهارا
 گران و زرت میگویند یا بنی که صحرای کبیر در شمال آن واقع
 شده و سواهی و گینه و مغرب آن و طرف جنوبی نیز همده
 به گینه و جبل القری می باشد
 سوادان و منطقه خمرته در دو طرف تنگه بنسوا واقع شده

و وسعت خاک سوادان حقیقی تقریباً بقدر وسعت صحرای کبیر است
 یعنی سطح صحرای کبیر معادل چهار هزار و شصت کیلومتر طول است
 و در هزار کیلومتر عرض و سوادان حقیقی هم بقدر وسعت دارد
 و با یکدست ممالک وسیع صحرای کبیر و سوادان از حد و مغربی
 مصر و تیره و جبهه بطور انحراف منتهی می باشد تا مغربی می رود و در یک
 محیط آنجا تنگ است که تقریباً منتهی سوادان و است و در بعضی تنگ
 و در وسط سوادانی چیزی که است از آن سوادان با ارتفاع از آن صحرای
 نیست و بر خلاف صحرای کبیر که هیچ رودخانه ندارد و گاهی که از تیره
 باران سیلی جاری می شود پس از آنکه طایفه سیلی با فاصله بل باقی
 با و مجرای سیلی باقی می ماند سوادان چندین رودخانه و یک خط
 عظیم دارد که از بنی آنرا مشروب و حاصل تیره می باشد و خط عظیم سوادان
 موسوم به جبرالتر است که می باشد و منبع و سرشته آن در جبال تیره
 در طرف جنوب صحرای کبیر است در جایی که تیره و شش صد و سی
 است قدم ارتفاع دارد این خط کاهی بطرف مشرق و کاهی در

مغرب و زمانی بجانب جنوب جریان دارد و قسم بچندین تپه
 شیبه بزرگتر از همه در بالای محدثه است که بر سر آن
 و سیاهان گویند و مانند یل مصر و بعضی جاها جریان دارد که بسیار
 در سیاهان از آنجا با قهر و ریشخند و در بعضی توده ریشخند و زمانی
 شکلی پیدا کند که مانند زمانی یل بزرگتر است بلکه زمانی رودخانه
 گنگ گسترش و سیاهان هم از آنجا که بزرگتر است و بعضی سال قبل
 صوب و در رودخانه بزرگتری بود و در واقع آن بزرگتر بود و در
 آنجا از قبل منوک پاک و کان کان و واما و اما و واما
 و ویر و چند جای مشهور دیگر نیز دیده بود و لیکن بعد از آنکه ما رفتیم
 خیلی از مجاهدات سی سال قبل معلوم نگشت مانند است
 تعیین جهت و تعداد نفوس سوادان مکن نیست اما سکه بسیارند
 از نفوس اینوی اینوی اسم قدیم تمام ناحیه است که در جنوب مصر
 مقدار دارد و جماعت طوائف و قبایل بسیار دارند که بعضی از آنها
 و بعضی بت پرستند لیکن بت پرستها کمتر است اما ما چنانکه عموماً

و در آن تپه و در حالت جنگی سیاهی سوادان تیره در بر
 کرم و سوزنده است و با وجود این و بعضی با نامستان خیلی است
 میشود و با این در مادیون شروع میکند و خیلی حل میکند و تمام
 در مکت سوادان شروع دارد و سیاهی حوالی رودخانه ناکه از قبل
 حاصلیست و سیاهان حاصل تقریباً تمام مکت را در گرفته است
 حاصل سوادان در آن و برخی و چنانکه در جنبه و یل و قهوه و خرا
 و سایر بر میوه و بعضی از سیب زمینی و غیره میاشد قبل و در آن
 و کاه و حبش و حبس اوب و از سیب و غیره و کاه و حبش و حبس
 و شغال و غیره و طيور و سنگار و سوادان و حور و ارماد و فی حب
 و خرمه و فی مکت و سنگ و سوادان یافت میشود
 قسمت عمده از سوادان را کسی سباحت نموده که از آن خبر داده باشند
 آنجا میزنند که تا چند سال قبل مسافرت بوده و سفرنامه نوشته
 منقسم بچند وایت و ایالت کرده اند یکی از آن قسمتها تقریباً
 واقع در غربی و ارفور و شمالی و ارفور و فیما بین نقیصت و توب

بلاد برغوه می باشد و بکر برتو نامیده میشود و وزیر نواحی این
 قسمت واری سوکت و استقلال است و والی آن اودانی مطلق
 میباشد که برتو مسلمانند و عده نفوس مالی و ده کرده و بعضی از
 آنها قبایل صحراگرد میباشند و زبان عربی تکلم میکنند مالی برتو
 یا مصر و مغرب و نوبه تجارت دارند و مالی تجارت آنها طلا و نقره و
 سب و برده و پرستش مرغ و گاو و گاو می باشد و بنا به مشا
 اشل و چادر و بخت است و مالی و مرغابی بسیار دارد که باند
 طول بند ریخته دولت میل و عرض آن صد و پنجاه میل است
 شهری آن برتو که کاور برقی و اگر توجیه باشد
 قسمت و بکر ملک سودان بلاد مشرقه می باشد واقع در جنوب
 برتو و حاکم شین آن مالی است موسوم به موره و در صد و پنجاه
 میلی که کما و از طرف جنوب نهر عطی جدا باشد و
 میریزد که آنرا شری می نامند و نهر لغون که قصبه بلاد لغون بسیار
 در کنار این نهر است و مالی لغون بکنج استقلال دارند و صاحب

صلح است می باشد یعنی پارچه با صبح می باشد و بلاد آنها
 بلوکت مالی اینکه قریح و برتو و پشه زیاد دارد و اودیت
 میباشد یعنی که کانی بسیار ملکات اطفال میشود و برای رفع
 این فساد مالی کاه تر می شود و در دوران می نشیند و پنجاه
 از مرغ حب و بدان مانند که در کوه با شش بر کس پناه
 در طرف مغرب برتو بدویمای سودان سکنی دارند و آنها
 یعنی و شش و بت پرستند و در امکان صعب و جبال ممکن
 گرفته اند و قبایلی که با آنها بسیار اند بعضی اوقات آنها تجارت
 میکنند و آنها نیز کس و در بسیار بسیار می کشند و در طرف
 مغرب تجارت بلاد فله نامیده می باشد که در جنوب این سبز و ملک
 خیر و واری سب و انواع میوه های استواریه است مالی
 مسلمانند و تجارت میکنند اما چون عربی نمی دانند معنی تجارت را ندارند
 مالی کرفش و صنوبر دارند فقط در روز یکشنبه وقت صبح و
 میازند و بلاد زیاد در حبابی تجارت واقع شده که بهر مقهور

پنج صند و با ایشان بریدند و سید شدند
 هست و دیگران سودان کاتو عیاشند و این وقت و کمال خرق
 و عاقلی است و سکنه آن را با و نصیب و قاعده نیست از کاتو
 میگویند و سید و پسر از نفع حقیقت دارد و اگر آنها برده و تمام و گفته اند
 ملک آتش و پسر و این نواحی مشهور است
 هست و دیگران گشتا عیاشند و چهار از قدس رفران و نصیب
 این وقت آمده و در دست برده و ملک نمایند
 هست و دیگران قلاته است نصیب و کاتو عیاشند که با
 و او با ارتفاع می قدم با و از و در و از و کاتو از قدس هر یک
 غرب و این سطر کل سرخ و صنی عیاش است و دیگر و حریر و با و با برده
 و کرده معا و نصیب نمایند بعضی بر که ای آب در طرف شمالی بهتر است
 که نور و آن آب سبب حدوث تب میشود
 اما شتر تبلیگتی پای تخت هست بزرگ از بلاد سودان است و
 بسیاری از مالی مغرب بجهت تجارت و بیشتر آمده توقف نمایند

مرکب از آنها که مشغول شدند و خود معا و دست میکنند و بان
 عربی در اینجا شایع است مالفت اصلی الی بنت
 شتر تبلیگت و بر خوت معمول مثلث سگی و محیط آن سه میل و بیست
 خانه با یک طبقه است و باستانی که در آفتاب خشک میکنند و با
 بنام خود و مدد لغوس الی بهتر و هزار نفر و این درانی حکایت
 از وقت ندارد و لطف اسکند با طرم معاش و وقت خود از این امید
 در اینجا محل نمایند و طرف جنوب غربی بهتر که با آب است
 که آب با این در آنها جمع شده و صرف بسیار الی میرسد و در
 و پسر حقیقی قبایل پرکنند و سکنی دارند که آنها را طوارق اتریک
 می نامند و ضاعت آنها مختصر بوسی است و بغایه صنی طوارق
 قطع بطریقند و از طوارق و از و این نواحی و حبی میگویند که
 آنها را بستان این اماکن جو و بسند با برین خلی سبب
 ازیت الی تبلیگت عیاشند
 اما مملکت بر خور و جنوب شرقی تبلیگت واقع و سی منزل الی

و هند و خاک است و عرض آن یازده منزل و شصت و یک مایل است
 و تحت اول لغت است و پای تخت آنرا نیز بنده میگویند که با آن
 این است و دوازده هزار نفر حاشا هستند و دوم کیما که حکم کلین
 آن نیز بهین هم میگویند است مالی بن تخت سی هزار نفرند
 و تحت سیم و اما که بنده هزار نفر سکه دارد
 و تحت چهارم بنکی نام دارد و کلید مالی چهارم است و تحت
 و نهایت سینی و سکه و صرف سکه است و بنده
 و تحت و بکر از سوادان آری سیاه باشد و جنوب بر نو واقع
 و اما مالی آن نومی از سر و آبی هستند که صاحب سوادند و در آنها
 است و تحت و اما شاهی دارند مستقل و سلطنت و تحت و تحت
 پای تخت آن میگویند که کا نو کا باشد
 و تحت و بکر از سوادان مملکت بسیار است که در جنوب و بکر
 واقع و در حدود و سنگامی است طول آن صد و پنجاه فرسخ و
 عرض آن صد و پنجاه فرسخ و در تحت و است که در سینی آباد است

آن مکه و و اکثر مالی سوادان هستند و غیر از سوادان که درین
 مملکت آمده و توطن نمودند و پای تخت آن مملکت سیکو باشد
 و ده هزار نفر سکه دارد و شصت و پنج تاج مملکت بود و حاکم
 بنده مملکت قلعه دارد و ده هزار نفر سوادان که
 با نهایت وقت نوشته شده و ده هزار نفر سوادان
 نام مالی سوادان متاخرین است

شرح احوال و احوال سوادان

صورت مندرجه در ذیل را بیکر پاشا با و از زمانه پاشا کار
 در سال و شصت و سه و شرح از مفضل جمع و شش و ده است
 بیکر پاشا عیوب که قبل از دستور عمل حاجی و اوقعات و
 و شش و شاهی عالی سوادان لازم و دستم که در ابتدا سبب و چش
 ظهور و بنفاسد و از قضا سوادان بعضی سوادان بر نام و بر عزم
 و شش و شاهی عالی سوادان لازم و دستم که در ابتدا سبب و چش
 و شش و شاهی عالی سوادان لازم و دستم که در ابتدا سبب و چش

سودان را تجربه رسیده ام اقبیت مملکت سودان در شش
صیوی درجه بود که اگر کفر مسافرین صحرای وسیع سودان از حد
شرق اقبیت غربی و از حد و شمالی جنوبی آنرا کی مساحت میزد
بدون جناح باطل حرب برای و ممکن بود در شبها و انقضای
قصر در نهایت زحمت و اسودگی هر چه در واقع درجه نیست
آنکه و باقیه برای بید پاک شمرند و بیشتر و بالاتر بود و
آنکه در آن زمان خراج و مالیات مملکت سودان خیلی زیاده تر از آن
حال و با وجود اینکه نظام حکومت مصر هم مثل این سنوات
خیر چندین استقامتی نداشت تمام رعایای آنکه در وسیع باب
از اطاعت حکومت موصوف سزنی میپیدند
خرطوم که پای تخت سودان است مرکز بوده و فرمان دین
و ملی طوائف عزاب بود و عده مدار حکومت و ریاست آنجا
مختصر بر همین بوده فروشی بود و تجارت برده و فروش ارگانه رود
نام مرکز مالک افریقیه ترو میگردند و هر کدام در بر سالی هزار تا

رو سیکرک خیر فراینگ کام سودان میدادند
رنا بیکه جیل پاشای خودی و مانی خواست که بر طبق تجویز و میل
دولت مجلس منع برده فروشی آنکه را باید بطلب را بر سیا
صعب و از جمله مایهات می نداشت چنانکه برای اجرای آن حکم
دارم و است که حکومت خودی و خود را در ممالک واقع در گنت
رو و میل حکم نماید و بر آنکه او با شش و از آن از رعایای مقیم و با
منتهیه برود و میل تمام آن اکتان را باج و دیران کرده بودند
و به طایفه امشرا را مانند فواج و سیاطه و تعلیم همیشه مسلح و مسلح
برای جنگ و میل حمران و با دره ناموضع شده بودند
الغرض جناب جیل پاشا است برین نکات که یخ و سیاه
برده فروشی خطه سودان واقع و قطع نماید و بعضی آن
تجارت جدیدی در آنکه و رواج دهد و عزاب با دیرین
بی ترغیب آنکه در مملکت اقامت خود را آورده و پاشا را
علم و ادب تعلیم کند چنانکه بالاخره ممالک مذکوره مشغول گردید

و سر در افواج هر سوله با شمشیر و نیزه و آن ایام نمودن بودم و کاشیده
 که جزال کارون، قایم مقام من کرد و چون که در سودان بعضی از
 سنجار با غلام حکام مصری در خفا با برود فروشی میکردند و بویجه
 لازم آمد که بزرگی تحقیقات بمطلب جزال کارون را مکتوب بیاورد
 تا با اسما ای حکام خدیویه در تخط مستقیم شود
 پس از آنکه جناب پهل پاشا با نهایت ثبات و استقامت با جزال
 کارون اقتدار کاملی عطا فرمود و برود فروشان صد و سی و پنج
 با نمره از تجارت خود مایوس گردیدند و بواسطه موقوف شدن
 برود فروشی تجارت خرطوم روی بزوال نهاد
 رفته رفته تجارت موصوف بنای یاغیگری با حکومت مصر گذارد و بر
 افواج ابو بجی من حمله نمودند لیکن بعد از مدت بسیار و نقصان
 عظیمی که بر ایشان رسید گشته فاش خورده و متحمل گردیدند
 حیثان ایشان از جوش و خروش افاد یک چندی مکذشت که
 باز نا عصبیت آنها بفرقه شعله و گردید و بصحبت و استعداد کاملی فرام

آورده و برین نوبت بر جزال کارون بفرست آورده اند
 جزال موصوف بکفر سلطان کار آورده افواج خود را موصوف
 به لقتت گیاسی که احوال و قات کرده است با جمعی از سپاه
 بمقابل آن بشمار فرستاد پس از جنگ و بدلیل بسیار غنایا
 حاصل نموده و برین من حکم دارد و از آنکه مرکز برود فروشی
 شده بود شامل حکومت مصر نموده
 پس بهین وجود مذکور در قلوب تمام سنجار برود فروشی امارت
 و یاغیگری جای گیر شد . بنکامیکه جناب پهل پاشا
 از ایالت مصر دست کشید و جزال کارون نیز از دست استعفا
 نمود و لقتت گیاسی سابق الذکر هم فوت کرد و در حکومت
 اتومانی توفیق پاشا گردید . عربی پاشا علم بنی و فاش
 سره کرده با توفیق پاشای توجان برسم زوختاش مهر
 بدرجه کمال رسید . و برین من عراب و نجا ملک سودان
 که قلوب آن برود منع برود فروشی رنجیده بود مدتی منتصب

موقع خوبی بدست آورد . از طرف پس از آنکه در کنگره
مفسدین اوست که گردند بعضی بیکدیگر و بعضی از اعمالشان
قصص کنند بیست و نه بدست مرق زین فرستاده یعنی
بانیان فساد و بجزیره سرخندید و باقی را به تروکان و مصوح
جدا و من دادند . و همین مطلب سباب این شد که در
حکومت مصر بر دلها اثر نگردد و خیالات امالی بکف بر غدر و عداوت
باقی ماند . قوی ندان حکومت بکلیس و در باب قصص
کردن عربی پادشاه و همزمان او و تبدیل پیش بکلیس در آن
عرب و با خیانت حدود و سودان جای گرفت و کویا حکومت
بکلیس بود و همین خط عظیم حکومت مصر را تبا و تاراج نمود .
الغرض بیک پادشاه علاوه بر این مضامین بطلب رسید و میراث
که بخانه کردن ملک مصر از افواج بکلیس در عاقبت بخت آن
این خواهد شد که خود مصر را در حالت غیر محفوظی و کدر و اند
الغرض چون کار بدینجا کشید حکومت مصر نزلاند و ناچار گشته

اجزال کس پادشاه بعضی از سر دالان اروپائی و بیکر اجازه
داد که افواج کثرت خورده در قل الکبر را که بالمره خارج از خانه
لنگری و بدو وضع بودند و بمره خود بروشته و با سپاه همدی
مقابل نمایند این سر دالان مذکور از آنجا بیک در بسیاری از
مصر که با احتیاج شده بودند در میان عوام الناس نیز مشهور
و معروف بودند .

حسن موسی نام مصری که از جمله سرکردهگان بشمار برده و روش
و از جمله معتبرین تجارین حریفه بود و یک دفعی در فاکتور بر
سپاه ابوالنجی من حمله نموده و گرفتار شده بود و بدو اسط
حکومت مصر شد و ایضا و من داد و بطرف سوگن فرستاد
که در واقع اینهم خط خفیی بود .

الغرض همان که افواج مصری بمرتب اختیار کرده اند
و امالی سنار که اندک زمانی است که آنها را با بکسر و سخت
اطاعت حکومت مصر و آورده اند و بچ نفعی است که درین

گردار باطراف دیگر متفق شده و آماده فساد شوند
 پس اگر تمامی ملک سودان آتش فساد شد و گرد و خاک
 خفیه بکشته قصد مصر علیا نماید و محوطه و قلعه را دستخیزد
 آنوقت برای مشارالیه در هیچ باب نجات و تکلیفی نخواهد بود
 پس با وصف این حال در حفاظت و نگاهداری شهر خرم
 کوتاهی نباید کرد و بجهت آنکه از خطرم بوی شهر چهار طریق دارد
 طریق اول از بحیره قلم یعنی از راه سویز بوی سوئس که
 توسط چهار آبش چهار روز فاصله دارد و از سوئس بوی مصر
 از گذر رود نیل مدت ده روز برزیر خواهند رسید و از راه
 تقریباً دویست و شصت میل فاصله دارد اگر چه در تمام صحرا و بیابانها
 انکالی جمیعاً اعراب مخالف ساکنند و چشمه آب هم بسیار دور
 و شست است لیکن از سوئس برای برزیر نیاوده از چهار روز نخواهد بود
 و آنوقت از برای خطرم توسط چهار آبش سه روز راه میباشد
 پس بعد از مدت وصول از سوئس از خطرم بگذرد بوم خواهد بود

طریق دوم از راه بحیره قلم است تا بند مصر و لیکن عموماً
 کلی دارد اول آنکه از راه بسیار طوفانی است و دیگر آنکه بواسطه
 افتات و بشتن قبایل اعراب مخالف در آن زمین قلی مسافت
 از راه برای سپاه مصر از جمله محاسبات است
 طریق سیم از موقوفه کسب بوی کره که و از آنجا تا ابوالاحد
 و دویست و سی میل مسافت دارد و لیکن در مجرای از راه سویز
 آب شاد خیزد و یک ریاضت بشود و از ابوالاحد الی برزیر یکصد و چهل
 و سه میل از گذر رود نیل فاصله دارد پس جمله از راه اگر کسی
 اعیانیت بر سر رسید و مشاهده میل مسافت خواهد داشت
 اگر چه اعیان اعراب مقیمه و این طریق هم بر سر مخالف است
 و به صورت اعتبار کردن راه کره که سوئس برای سپاه مصر از جمله
 محاسبات میشود و اگر بعضی قبایل اعراب آن خطره با حکومت مصر
 موافق باشند آنوقت در فصل زمستان افواج مصر قریب باشند
 که از راه مذکور بگذرند . طریق چهارم از راه رود نیل

و موضع و قلع است که از جمله بلاد معتدله است و در شهر و بیرون آن راه
از جمیع طرف مذکور سهیل و بهرست بزرگه جنبای آب شیرین
در نزاره و قور واد و یکدیگر بسیار نزدیک است ولیکن یکدیگر
دارد و آن نیست که قبل از اینکه مالی و قلع و آباده فساد شوند
و بر حکومت مصر باقی شود یک چند فوج از لشکر مصری بر پیش
و تمام حوالی آنجا را در قفسه اقتدار خود و در انداختن قلعی از
کناره رود و قبل بر تر بر قیوان رسیده و هرگاه و گنار هر چه
یک قلعه بندی از فوج نبود و یک قلعه کلک بسم و محافظی
بر بر یعنی در دست غریب کناره رود و قبل استوار نماید بسیار
خواهد بود . . . آنوقت از و قلع و آب بر بر و از آنجا بحسب موسم
بترسد چهار شش و در دست سه بوم با نهایت سهولت فوج معانو
خواهند رسید . . . و بندرگاه خرطوم همیشه هست یا و چهار
آبی موجود میباشد . . . از آب و قیال انواع خرطوم را با خود
مشتق سانش بسیار سهل و آسان خواهد بود .

و دیگر راههای عبور و مرور کاروان از بربر تا سوکن را که در کنار
جبهه مالای آب واقع است حفاظت آنجا از جمله وجبات میباشد
و فیکه حفاظت آنهای راه محکم کرد و بد قزولهای ما و نهایت
سهولت به قوت و قوت میتوان رفت . . . و از آنجا با قفسه را
از روی ما با اتصال میتوان اقامت نمود .
پس از یک جبهه ای آب صاف خوب محفوظ شد و چاهها
آنجا نیز معور کرد و با قوت جمعیت سواره ما از سوکن تا بر بر و
و در و از خرطوم ای فامره برای بند و حفاظت آنها
چرا بیکه لازم و واجب است اینقرار است .
که پس از انجام کار ما در قفسه و آوردن آنهای راه آنوقت
فوج سواره چکلیس با یک فوج پیاده هندوستانی با اتفاق در
فوج سواره چکلیس بر کار خود مسلط خواهند شد .
نوقت سپاه و سوکن بواسطه بودن آب گوازی خوب احتمال
ما خوشی و مرض در آنها میرود . . . این خوفیکه در اسیا

در باره مقامات سودان جای گرفته است خیالی است فاسد و
 کلامی است نامعقول - و باید بطلان در او مانع شود که با
 امانی مشرق زمین باید مرافقی رسم و رویه ایشان رفتار نمود
 به طور خیا و نیکه بنگاه ها کرده اند - برای بنگاه ها نیز دوست
 و نظر داریم اول آنکه باید مراد آنکه مرمت بنده و این از حقیقت
 بر عهده خود بگیرند و یا آنکه با مراد از مراد و با بابت معصیت
 نظر نمایند - برای نجات جسته یک بندگانی لازم است
 چنانکه پادشاه و جیش نیز چنین ملاحظه چندی است که نیز خود را
 در بند مصوع بر زمین نصب کرده و شش دولت بگشاید پادشاه
 جیش آنها دوستی نماید و حکومت مصر مدتی است که چند
 قطعه از مالک جسته در تصرف خود در آورده است پس از وی
 مانده جزای خا صده و مالک جیش باید تعیین شود -
 همچنین که بند مصوع و قطعه از عوس و گیالان در و عینا
 سرحد از برای پادشاه جیش قرار داده شود - اکنون از گیالان

آمالی ترطوم بدولت تحت و تحت اسباب بار خرب است
 و افواج جیش ابو بکری سواران بکس و کمال سرعت است
 از گناره و وینل ترطوم قیودند رسیده
 هرگاه تمام نمایین بکسان جیش و تعیین حدود مذکور
 است قبایل و طوایف از آب چینه سودان برسد تمام ایشان
 بر سر طاعت از پیش خواهند نهاد و با حکومت مصر نیز از او اتحاد
 و کجی خواهند برآید - اما اصل هرگاه از افواج ساخوس
 واقف و افزوده شود و از اندکی جنگ را از آنجا قرار و رسم بسیار
 مناسب و مفید خواهد بود -

انجام اخیر و تازه

از نامه مصری بنگار - که جیش از برای که در سودان میبود
 با امانی مطیع سودان بی در پی از سودان بیرون شده باشند
 هجرت نمایند - از عینا بر زمانه مذکور گذشته اند
 سید صطفی نامی که قریب به یک سال از عمرش گذشته و رنگ ایشان

بایل برحق و گندم کوشت و در و قیل به اعیان آمده بطرف قبیل
عرب انجونی رفت بود - همانا این سید را آسمانی مندی بود
و بجهت دعوت برکش و اتفاق مندی تا جای فرستاده شده
شیخ قیل که در مقدمه خود آمده بود برادر بزرگش را که شیخ عرب
الکلیالی عرکندی او در میان بود کیفیت آجا بکنند

بنابرین شیخ عرب نیز گرفتن و متعلقه به بینا و ستادان
جاسوس بر بود را اکیذا به برادر خود و حکام و شیخ شایسته
مقوم را که تحت آن خط بینا و ستاده بود چون سلطان پاشا
در میان تریف و بشد حاکم بینا جیل یک عفت و حضور پاشا
معری الیه جاسوس مرقوم را دستخاق کرده مقدمه را بفرادست
و حلا حکمت فداییه با عکراف نوشته جاسوس و مقدمه مرقوم

بجس ادشت

نظر بقول جاسوس مرقوم قنون حاکم کتاب مندی عیالیت

از حق و بجز آنکه بود است چهارده هزار نفر قنون مذکور قنون
منظم مصر و بقیه اسبف طه تل الکیر و باقی آن هم از قنون
منظم سودان و کوفان بود و تمامی آنها نعلنمای سه بر صری
درشته اند و بجز این قنون قنون عیله و رشته است که دارای
نعلنمای قدیم و شبر و نیزه و مشاب و قبایل خمس سودان و بعضی
از نالی شبر و زو رات آسمان و از و حاکم که در ستانک

نظر میآید است غلب آنها از نالی مجید بوده است
و بجهت چاول متابعت با دو می مندی نموده غلب کشا را
هم آنها را کتاب میگروه اند و این چا و طیمه مندی از
قنون خود محبوب نگرفته و اولی دخول بار و می خود نمید
و غیر از خود این جاسوس کر ثما جاسوسهای طبع اللسان
ست با نیز با سکنند به و قاهر و محال سار و مصر و تونس
و طرابلس و الجزایر و مرکش و حجاز و شامات و یمن
و تمامی و مدین و کبابی و بکر و ستاده رسالی هم در بجهت

و زبان بر قایل نوشته و اصل و بسته است
 مذاب منتهی را در جاسوس مرقوم میگردانند که نام محمد است
 اگر میگویند بدین بسته و پذیرفته ایم و نه محمد اوعای آن دور
 شایسته اند که در میان چهار مذاب مل ست و مذاب نامیده
 شایع است بجز در حال بد مذاب حدی متعین نشود و چه در
 بعبادت و احسان و تقوی و اتحاد و اتفاق از غیب و توفیق میاید
 و سوداگران و غیره که متابعت محمد کرده اند چنین است
 چون گفتار مالی و آن بر آنست که خود را حاضر مالک و و بعه
 اسلام را با کلیس فرشته است و ادعای محمد هم برینست که
 تکلیف احاطت بحدیو شرعاً ساقط است چه خود مالک و چه
 اسلام را با محافت کرده و آنرا که میجویشند محافت نمایند
 که شش تنگ مراقت نموده و بصحبت غلبه مسلمانان گوش نداد
 محابین مسلمانان و انبیا و کبر و صغیر و کور و انان مؤمنان
 بر منجه کفار کلیس از دست و مثل شهر کنند یا با نور آید و پاست

بستید و کلوا و بر می و خراب شهر شیر فرگوشد
 اگر چه محمد احمد در و تقوله زاید شده ولی بدینش عبدالله چهار
 اصل و میگویند که در سادات حنی است و در حال حرکت
 اقام و متواضع و راضی تا حال حرکتی که خلاف شرع انور باشد
 حدی از و زاید است بخت روز صام و بعد از نصف شب
 ساجده و راکع و قائم است با بحال دیدیم که بجزئی طبع کرده
 دست را دراز کند غیر از اسلحه و به خانه مرجع بدست فوکل
 و نهضت برسد علی با فرض الله تعالی که در حصه متعین با بورد
 آنها مرستند و همه ای که چه عداوت علوم سلامتی
 در و نقل تحصیل کرده ولی بعد از عصر در جامع ان از علم فقه و
 حدیث و تفسیر و حکمت و منطق و احکام علوم سلامتی از و علما
 مذاب چهار گانه اهل سنت خوانده اذن تقوی گرفته و مجاز نیست
 هر که از علم مسلخ خروج علی کلمه را که از مسلمانان پرسید و جواب
 گفت که من خروج بر علیه نگذاهم من خروج بر یکی از علم من البرید

که خدیو حاکم است کرده ام چه بدلائل عیدیه ثابت شد که خدیو مسلم
 نیست و اطاعت غیر مجبوری بجا که ظالم و مرتد حرام است زیرا که بندگان
 و اولی الامر منکم فرموده است . هرگاه بنگلیها از مصر رفته
 قشون حضرت سلطان بقاهره میآید من بای برهنه نفس خود را
 بسردار امام عصر تسلیم خواهم نمود (المصر للمصلین و للمؤمنین است)
 نه اینکه (المصر للتوفیق المله و للکافین) حال که توفیق مصر را بنگلیس
 فروخت آما من سودا را بکفار بختوار نمودم بفرستم بنگلیها سیدین بار
 مبالغه کلی بمن عرض کردند من پذیرفتم و شیخ و سرداران ما بطبیع
 و اغفال نمودند که بکند پذیرفته شد ما بوس برشتند و انهم انقضت
 الریه است چون خدا عالم است که نه خیال سلطنت دارم نه از روی
 عز و جاه و عهده خیال اتحاد و آسودگی اسلام و خلاص از جنگ کفار
 و میگوید که بنگلیها بمن پیغام میدهند که (المصر للانگلیسین) و الله و
 ما یعلق بهما للو و انین - اجمعها نمیشوند که از اول دنیا تا حال
 (السودان للو و انین) بوده و است اما ممکن است از اول صدر اسلام

تا حال مال اسلام و کلید بیت الله احکام است نه اینکه عرب برهنه
 سودان و حجاز و یمن و عراق و بربر و مغرب مسلمانهای ترک
 و عجم و هند و مالای چین و غیره هم ابدار نمیباشند که هیچ دولتی از
 دول خارج اسلام مالک مصر شود چه میدانند که خدا نموده را بکنند
 هر کدام که مالک مصر شود فردا نمیکند که قبله جهاد کرد و راهی
 اسلام است و بدین منوره که روضه مظهره سید الانام علیه و اله
 النجیه و السلام است مثل مقام و مرقد سائر اولیای اسلام که در
 تونس فرانسه ما حزاب و برابر برابر کرده و بجای آن میخانه
 و باز نمیکشند تا ساختند و همین گونه حرکت کرده آن نقاط مغرب که و
 سعود و رابد است حالت گرفتار خواهند نمود .
 حال که ملت اسلام سکوت کرده حرفی نمیکویند نه اگر رضایت
 بماندن انگلیس در مصر دارند چون انگلیس و عده دروغی بجام داو
 و گفته است که بعد از اصلاح از مصر بیرون خواهیم رفت از ملت که
 ملت اسلام ساکت شده بقیه کار را انتظار میکشند .

جاسوس مرقوم کویا در استغفار و بیکر گفته است که اگر حکومت
مصریه غنغن تجارت برده فروشی و دزدان قتل فروشی بسکند
امید قوی است که شورشیان از دایره اتفاق محمد احمد بیرون آمده
داخل دایره اطاعت خدیو شده خود محمد احمد را هم حکومت تسلیم نمایند

نکاتش و ترجمه چاکر

و عا کو سید حسین میرزا

از بنده

شهر ری

۱۳۱



